

# ای دشمن ارتو سگ خاره ای من آهنم!

سرود «ای ایران» دقیقاً در ۲۷ مهر ماه سال ۱۳۲۳ در تالار دبستان نظامی [دانشکده افسری فعلی] و در حضور جمعی از چهره‌های فعال در موسیقی ایران متولد شد. شعر این سرود را «حسین گل گلاب» استاد دانشگاه تهران سروده بود، و از ویژگی‌های آن، اول این است که تک‌تک واژه‌های به کار رفته در سروده، فارسی است و در هیچیک از ابیات آن کلمه‌ای معرب یا غیر فارسی وجود ندارد. سراسر هر سه بند سرود، سرشار از واژه‌های خوش‌تراش فارسی است. زبان پاکیزه‌ای که هیچ واژه بیگانه در آن راه پیدا نکرده است، و با این همه هیچ واژه‌ای نیز در آن مهجور و ناشناخته نیست و دریافت متن را دشوار نمی‌سازد.

دومین ویژگی سرود «ای ایران» در بافت و ساختار شعر آن است، به‌گونه‌ای که تمامی گروه‌های سنی، از کودک تا بزرگسال می‌توانند آن را اجرا کنند. همین ویژگی سبب شده تا این سرود در تمامی مراکز آموزشی و حتی کودکان‌ها قابلیت اجرا داشته باشد.

و بالاخره سومین ویژگی‌ای که برای این سرود قائل شده‌اند، فراگیری این سرود به لحاظ امکانات اجرایی است که به هر گروه یا فرد، امکان می‌دهد تا بدون ساز و آلات و ادوات موسیقی نیز بتوان آن را اجرا کنند.

آهنگ این سرود که در آواز دشتی خلق شده، از ساخته‌های ماندگار «روح‌الله خالقی» است. ملودی اصلی و پایه‌ای کار، از برخی نغمه‌های موسیقی بختیاری که از فضایی حماسی برخوردار است، گرفته شده.

این سرود در اجرای نخست خود به‌صورت کُر خوانده شد. اما ساختار محکم شعر و موسیقی آن سبب شد تا در دهه‌های بعد خوانندگان مطرحی همانند «غلامحسین بنان» و نیز «اسفندیار قره‌باغی» آن را به‌صورت تک‌خوانی هم اجرا کنند.

در سالهای اولیه پس از انقلاب، این سرود برای مدت کوتاهی به‌عنوان «سرود ملی» از رادیو و تلویزیون ایران پخش می‌شد، اما با سیطره گرایش‌های ضد ملی‌گرائی، این سرود هم چند سالی از رسانه‌های داخلی حذف شد تا در دهه اخیر که باز در مناسبت‌های مختلف تاریخی، آن را می‌شنویم.

# از دشمنان جان می‌ستانیم!

قبل از پرداختن به سابقه و تاریخچهٔ اولین «سرود ملی» در ایران، شاید بد نباشد اشاره‌ای کنیم به آنچه که در زمان «ناصرالدین‌شاه» به‌عنوان «سلام شاهی» اجرا می‌شده، و آن قطعه موسیقی بدون کلامی بوده که به سفارش پادشاه، توسط ژنرال نظامی موسیو «لومر» فرانسوی، مدیر «شعبهٔ موزیک»، در «مدرسهٔ دارالفنون» ساخته شده بود. این قطعه موسیقی که در همان زمان روی صفحهٔ گرامافون هم ضبط شد را در مراسم رسمی، و سلام شاهنشاهی می‌نواختند.

پنجاه سالی بعد، در زمان حکومت «رضا شاه» چیزی مشابه همین «سلام شاهی» دوران قاجاریه را به‌نام «سرود ملی»، و بعد از او در دورهٔ سلطنت پسرش «محمد رضا شاه»، آن را «سرود شاهنشاهی» نام گذاشتند!

و اما تاریخچهٔ اولین «سرود شاهنشاهی» در ایران، به نوعی با سابقهٔ فعالیت و تاریخچهٔ تشکیل «انجمن‌های ادبی» در آن کشور، مربوط است. تشکیل انجمن‌های ادبی از اوایل مشروطیت متداول شد. در آن زمان «وثوق الدوله» که علاقهٔ زیادی به شعر و ادب فارسی داشت، جلساتی برای موضوعات ادبی تشکیل داده بود.

این انجمن‌ها در اوایل حکومت «رضا شاه» رونق گرفت و حدود هفده انجمن ادبی در تهران تشکیل می‌شد. از جمله: «انجمن ادبی حکیم نظامی» در منزل «وحید دستگردی» در روزهای چهارشنبه در خیابان عین‌الدوله [ایران]، «انجمن دانشوران» در روزهای شنبه در منزل «شاهزاده سیف‌الله میرزا» در منیریه، و «انجمن ادبی شیخ‌الرئیس» در شب‌های جمعه. [«شیخ‌الرئیس» که نام اصلی او «شاهزاده محمد هاشم میرزا افسر» بود، قبلاً در خراسان معلم «عبدالحسین تیمورتاش» بود که بعداً به سمت نمایندهٔ مجلس انتخاب شد و به تهران آمد و این انجمن را تشکیل داد.]

«ملک‌الشعرا بهار»، «رشید یاسمی»، «عباس اقبال آشتیانی»، «سعید نفیسی» و «تیمور تاش» هم هر هفته به اتفاق انجمنی داشتند به‌نام «انجمن دانشکده» که مطالب مورد بحث در آن انجمن، نخست ادبی بود و کمی بعدتر مباحث سیاسی شد.

باری، مهم‌ترین انجمن آن روزها، «انجمن ادبی ایران» بود که «وحید دستگردی»، «شاهزاده افسر»، «ادیب‌السلطنه سمیعی»، «حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی»، «صادق سرمد»، «محمدحسین شهریار»، «پارسا تویسرکانی»، «پروین اعتصامی» و «پژمان بختیاری» تشکیل داده بودند.

## انجمن ادبی «ایران» و ماجرای آفرینش سرود شاهنشاهی

«... در این موقع رضا شاه تصمیم گرفت به مسافرت ترکیه برود. به او اطلاع دادند که در آنجا برای او «سرود ملی خواهند نواخت. چون ایران سرود ملی نداشت، رضا شاه دستور داد که به «انجمن ادبی ایران» تکلیف کنند «سرود ملی» تهیه شود. موضوع در انجمن مطرح شد. ولی اعضا نمی‌دانستند که چگونه «سرود ملی» تهیه نمایند. ابتدا تصمیم گرفتند که به سرودهای سایر ممالک گوش دهند تا معلوم شود اصولاً «سرود ملی» چیست، و متضمن چه مطالبی است. سپس شعرهایی بسرایند، و با آهنگ بیامیزند. قرار شد آقای «مین‌باشیان» در انجمن حضور یابد و در این مورد راهنمایی کنند. آقای «مین‌باشیان» [غلامرضا خان سالار معزز] در «مدرسهٔ موزیک» که شعبه‌ای از «دارالفنون» بود، تحت نظر موسیو «مولر» فرانسوی، تحصیل موسیقی کرده بود و سپس معلم موسیقی و بعدها ریاست کل موزیک نظام را به‌عهده داشت. در جلسهٔ انجمن قرار شد «شاهزاده محمد هاشم میرزا افسر» و «مین‌باشیان» با هم سرود را بسازند. بدین ترتیب که شعر آن را «شاهزاده افسر» تهیه کند و آهنگ آن را «مین‌باشیان». به زودی سرود شاهنشاهی آماده شد و به دربار تقدیم گردید که به‌نظر رضا شاه برسد.

شاه پس از شنیدن شعر و آهنگ، دو جای آن را اصلاح کرد. [!!] یکی اینکه گفته شده بود: از اجنبی جان می‌ستانیم، که رضا شاه گفت: از دشمنان جان می‌ستانیم. دیگر کلمهٔ «شهنشه» بود که گفته شده بود: شهنشه ما زنده باد، که رضا شاه تغییر داد به شاهنشاه ما زنده باد. و بدین طریق «سرود ملی ایران» تهیه گردید. . .»

## عموم‌سبزی فروش!

بعد از انتشار مطلب آقای «رضا نیازمند»، یادداشت دیگری به قلم «دکتر بابک رضایی» از لندن، به نقل از «دکتر جلال گنجی» در بارهٔ سابقهٔ اجرای «سرود ملی» و خاطرهٔ او از آن مراسم، به این شرح به چاپ رسیده. داستانی که در زیر نقل می‌شود، مربوط به دانشجویان ایرانی است که دوران سلطنت «احمدشاه قاجار» برای تحصیل به آلمان رفته بودند و آقای «دکتر جلال گنجی» فرزند مرحوم «سالار معتمد گنجی نیشابوری» برای نگارنده نقل کرد:

«ما هشت دانشجوی ایرانی بودیم که در آلمان در عهد «احمد شاه» تحصیل می کردیم. روزی رئیس دانشگاه به ما اعلام نمود که همه دانشجویان خارجی باید از مقابل امپراتور آلمان رژه برونند و سرود ملی کشور خودشان را بخوانند. ما بهانه آوریم که عده مان کم است. گفت: اهمیت ندارد. از برخی کشورها فقط یک دانشجو در اینجا تحصیل می کند و همان یک نفر، پرچم کشور خود را حمل خواهد کرد، و سرود ملی خود را خواهد خواند.

چاره ای نداشتیم. همه ایرانی ها دور هم جمع شدیم و گفتیم ما که سرود ملی نداریم، و اگر هم داریم، ما به یاد نداریم. پس چه باید کرد؟ وقت هم نیست که از نیشابور و از پدرمان پرسیم. به راستی عزا گرفته بودیم که مشکل را چگونه حل کنیم. یکی از دوستان گفت: اینها که فارسی نمی دانند. چطور است شعر و آهنگی را سر هم بکنیم و بخوانیم و بگوئیم همین سرود ملی ما است. کسی نیست که سرود ملی ما را بداند و اعتراض کند.

اشعار مختلفی که از سعدی و حافظ می دانستیم، با هم تبادل کردیم. اما این شعرها آهنگین نبود و نمی شد به صورت سرود خواند. بالاخره من [دکتر گنجی] گفتم: بچه ها، عمو سبزی فروش را همه بلدید؟. گفتند: آری. گفتم: هم آهنگین است، و هم ساده و کوتاه. بچه ها گفتند: آخر عمو سبزی فروش که سرود نمی شود. گفتم: بچه ها گوش کنید! و خودم با صدای بلند و خیلی جدی شروع به خواندن کردم: «عمو سبزی فروش . . . بله. سبزی کم فروش . . . بله. سبزی خوب داری؟ . . . بله.» فریاد شادی از بچه ها برخاست و شروع به تمرین نمودیم. بیشتر تکیه شعر روی کلمه «بله» بود که همه با صدای بم و زیر می خواندیم. همه شعر را نمی دانستیم. با توافق هم دیگر، «سرود ملی» به این صورت تدوین شد:

عمو سبزی فروش! . . . بله.

سبزی کم فروش! . . . . بله.

سبزی خوب داری؟ . . بله.

خیلی خوب داری؟ . . . بله.

عمو سبزی فروش! . . . بله.

سیب کالک داری؟ . . . بله.

زال زالک داری؟ . . . . بله.

سبزیت باریکه؟ . . . . بله.

شبهات تاریکه؟ . . . . . بله.

عمو سبزی فروش! . . . بله.

این را چند بار تمرین کردیم. روز رژه، با یونیفورم یک شکل و یک رنگ از مقابل امپراطور آلمان، «عمو سبزی فروش» خوانان رژه رفتیم. پشت سر ما دانشجویان ایرلندی در حرکت بودند. از «بله» گفتن ما به هیجان آمدند و «بله» را با ما همصدا شدند، به طوری که صدای «بله» در استادیوم طنین انداز شد و امپراطور هم به ما ابراز تفقد فرمودند و داستان به خیر گذشت.»

پانویس‌های مربوط به «سرود ملی»:

«حسینعلی ملاح» استاد و از بزرگان موسیقی ایران در بخشی از خاطرات خود، با عنوان «سرود ملی ایران و چگونگی ابداع آن»، در باره چگونگی ساختن «سرود ملی» که به دستور «رضا شاه» انجام شد، می‌نویسد:

«... هنگام ساختن اشعار این سرود، ستوان «نجمی» با ساز قره‌نی (کلارینت) آهنگ را می‌نواخت و شعر آن ساخته می‌شد، اشعار این سرود در سه قسمت (سه بند یا پاره) است. نخست «سرود شاهنشاهی» است که مرحوم «شیخ‌الرئیس افسر» ساخته است. قسمت دوم آن «سرود پرچم» است که سراینده آن «پارسای تویسرکانی» است، و قسمت سوم آن «سرود ملی» است که گوینده این قسمت نیز «شیخ‌الرئیس افسر» است. . . .»

دو ماهی بعد از وقایع شهریور ۱۳۲۰، «روزنامه اطلاعات» به تاریخ ۱۳ آبان‌ماه ۱۳۲۰، نامه‌ای از یکی از خوانندگان خود به نام «جهانگیر افخمی» را به چاپ می‌رساند. ایشان در نامه کوتاه خود، خواستار «سرود ملی» شده و می‌نویسد:

«همه می‌دانیم که «سرود ملی» برای هر ملت زنده لازم است تا به وسیله آن، احساسات ملت تحریک و تهییج شود. بنده مدتی است که راجع به «سرود ملی» با عده زیادی صحبت کرده‌ام، و همه را با خود هم‌عقیده دیدم. از این جهت من به نام یک عده بی‌شمار که شاید تمام اهالی کشور باشند، از ریاست «اداره موسیقی کشور» خواستارم که برای ما «سرود ملی» بسازند. با اطلاعات کافی که آقای «علینقی وزیری» در این فن دارند، با کمال بی‌صبری انتظار اعلام «سرود ملی» را در برنامه رادیو تهران داریم.»

این پیشنهاد در حقیقت به معنی اعتراض به «سرود شاهنشاهی» بود اما از آنجا که سیاست متفقین این بود که هیچ چیزی تغییر نکند، «سرود شاهنشاهی» هم به عنوان «سرود ملی» تا سقوط سلسله «پهلوی» باقی ماند. لیکن سرود «ای ایران» در مدارس جزو درس موسیقی بود، و توسط دانش آموزان خوانده می‌شد.

رادیو نیز از آن در برنامه‌های خود استفاده می‌کرد، ولی سرود رسمی همان «سرود شاهنشاهی» بود که عصر پهلوی را «صد ره بهتر از عهد باستان» توصیف می‌کرد. «جهانگیر افخمی» بعدها نماینده «روزنامه اطلاعات» در نیویورک شد. پانویس‌های مربوط به «سرود شاهنشاهی»:

در دهه‌های آخر از حکومت سابق، اجرای «سرود شاهنشاهی» امری معمول بود که در مناسبت‌های مختلف انجام می‌شد. جا افتاده‌ترین آنها، پخش این سرود در شروع و پایان برنامه‌های روزانه رادیو و تلویزیون آن زمان، و نابه‌جاترین‌شان، پخش آن در شروع هر سانس نمایش فیلم در سینماهای ایران بود. امری که بنا به دستور، به استثنای زنانی که در دو ماه آخر از دوره بارداری خود بودند! همه از پیر و جوان، و مرد و زن، از خرد و کلان، باید که از صدلی‌های خود برخاسته، و به حالت «ایست - خبردار»، تا پایان سرود می‌ایستادند. [در تبصره آن بخشنامه آمده بود: سربازان و افراد نظامی که با لباس و کلاه در سالن نمایش فیلم حضور دارند، در زمان نواختن «سرود شاهنشاهی»، موظف به اجرای «سلام نظامی» (اشاره با انگشتان دست راست بر بالای شقیقه) هستند]

در کتابی که با عنوان «مظفر بقایی به روایت اسناد ساواک» منتشر شده، سندی از «گزارش اطلاعات داخلی» به شماره ۶۲ د - ۱ و تاریخ ۱۳۳۷/۱۱/۲۹ به چاپ رسیده که در قسمتی از آن، خبرچین ساواک گزارش می‌دهد:

«... «هاشمی یزدی» به «سرهنگ رحیمی» اظهار داشت: شما حالا با این دستگاه مخالف هستید؟ «سرهنگ رحیمی» اظهار داشت: صد در صد با این دستگاه امروز مملکت مخالفم، و هر وقت هم به سینما می‌روم اینقدر در بیرون سالن منتظر می‌مانم تا «سرود شاهنشاهی» تمام شود و مجبور نشوم در سالن جلوی عکس قبله عالم بلند شوم، و بغض من به این دستگاه ظالم‌پرور به قدری زیاد است که تا کار خود را انجام ندهم، راحت نمی‌شوم...»

از دیگر خاطراتی که مربوط به اجرای «سرود شاهنشاهی» در سینماها می‌شود، یکی هم خاطره‌ای است از «صادق هدایت» نویسنده معاصر، به این شرح که: شبی همراه با چند تن از دوستانش به سینما می‌رود. نواختن «سرود شاهنشاهی» که شروع می‌شود، همه «برپا» می‌شوند و او نه. همانطور که برجای خود نشسته، پاسبان ناظر در سالن سینما به سر وقتش می‌آید که: مگر نمی‌شنوی سرود شاهنشاهی می‌زنند؟

«صادق هدایت» بی‌حوصله جواب می‌دهد: نه سرکار! من گوش موسیقی ندارم.

\*\*\*

# تاریخچه سرود ملی در ایران (روایت دوم)

## سرود ملی ایران و چگونگی ابداع آن

ملاح، حسینعلی. "سرود ملی ایران و چگونگی ابداع آن". دوره ۱۲، ش ۱۳۸ (فروردین ۵۳): ۸۸-۹۰.

خلاصه: در باب تأسیس نخستین مدرسه موزیک نظامی، (عیسی، صدیق در شماره ۱۵۵، شهریور ۵۴، ص ۵۳-۵۴ همین مجله توضیحاتی درباره این مقاله داده است).

سرود ملی ایران و چگونگی ابداع آن

حسینعلی ملاح

در باب تأسیس نخستین مدرسه موزیک نظامی و تربیت نوازندگان و سازندگان موسیقی نظامی سخن دراز است، فقط به اجمال می‌توان گفت که :

ناصرالدین شاه قاجار، در نخستین سفر خود به اروپا، مورد احترام مقامات دولتی قرار گرفت و به هنگام ورود او به پاریس «دسته موزیک» با نواختن مارش‌هایی ادای احترام کرد، در مراسم رسمی نیز موسیقی، یکی از عوامل ادای احترام بود. شاه را این رسم خوش آمد و از مقامات فرانسوی خواست که شخص یا اشخاصی را مأمور کنند تا ترتیب تأسیس مدرسه‌ای را در ایران برای تربیت افراد موزیک نظامی بدهند.

این مدرسه زیر نظر «مسیولومر Lemaire» فرانسوی ابتدا به صورت کلاسی در مدرسه دارالفنون تأسیس شد و سپس تحت عنوان «مدرسه موزیک» استقلال یافت.

یکی از بهترین شاگردان و همکاران مسیولومر که پس از درگذشت وی ریاست مدرسه را به عهده گرفت «غلامرضاخان سالار معزز» است - نصرالله خان مین باشیان (نصرالسلطان) فرزند گرانقدر سالار نیز پس از تحصیل در همین مدرسه و انمام دوره کنسرواتوار روسیه بعنوان معاون مدرسه موزیک مشغول به کار شد و بعدها به مقام ریاست موزیک نظام منصوب گردید. لومر و سالار معزز و نصرالسلطان و برخی از شاگردان خوب مدرسه موزیک مارش‌ها و سرودهایی میهنی ابداع کردند که در مراسم خاص نواخته می‌شد، اما تا سال ۱۳۱۲ شمسی سرودی که جنبه رسمی داشته باشد و بعنوان سرود ملی ایران شناخته شده باشد موجود نبود.

«اواخر سال ۱۳۱۲ شمسی، آتاتورک رئیس کشور ترکیه از اعلیحضرت رضاشاه کبیر دعوت کرده بود که از آن کشور دیدن فرمایند، ضمن تنظیم برنامه تشریفاتی، اجرای سرود ملی ایران نیز منظور شده بود، و از دولت ایران خواسته شده بود که «نوت این سرود را بفرستند تا به هنگام ورود اعلیحضرت به ترکیه نواخته شود – موضوع هنگامی به شرف عرض رسید که نمایندگان مجلس شورای ملی شرفیاب می شدند، شاهنشاه هنگام عبور از برابر صف نمایندگان مجلس خطاب به «شیخ‌الرئیس افسر» رئیس انجمن ادبی ایران که نایب رئیس مجلس شورای ملی هم بود فرمودند :

«این انجمن شاعران که درست کرده‌ای چه کار می‌کند؟» افسر گفت : «قربان به دعاگوئی مشغولند» اعلیحضرت فرمودند : «منظورم دعا و نفرین نیست، کارشان چیست ؟ اینها هم مثل عارف قزوینی هستند که من وقتی مستشاران خارجی را از ایران بیرون کردم شعر ساخت :

نگ آن خانه که مهمان ز سر خوان برود

ای رفیقان نگذارید که مهمان برود

افسر تصور کرد که اعلیحضرت از تشکیل انجمن ادبی ناراضی هستند و باید آن را تعطیل کند. ولی اعلیحضرت پس از اندکی تأمل به او گفتند : بروید و یک سرود ملی برای ایران بسازید

عصر همان روز در خیابان دوشان تپه (محل انجمن ادبی ایران) هیئت رئیسه انجمن ادبی ایران با حضور : شیخ‌الرئیس افسر – ملک الشعراء بهار – شیخ‌الملک‌اورنگ – مرتضی میرزا قهرمان – بدیع الزمان فروزانفر – پارسا تویسرکانی – سعید نفیسی و عباس فرات، جلسه‌ای تشکیل داد و پس از تبادل نظر دو قطعه شعر با دو وزن مختلف ساختند و بوسیله ستاد ارتش به عرض شاهنشاه رساندند.

پس از بیست و چهار ساعت از ستاد ارتش نامه‌ای به امضای سرلشگر نخجوان به انجمن ادبی رسید که : «آهنگ این اشعار مهیج نیست و به علاوه اشعار باید از اغراق بیجا برکنار باشد و از هر جهت جامع برای رسمیت یافتن در کشور ایران و کشورهای دیگر باشد.»

در این کار دو اشکال در پیش بود، یکی اینکه هیچیک از شاعرانی که یاد شد آهنگساز نبودند و دیگر اینکه نمی‌دانستند چه مطالبی را باید در سرود بگنجانند. بنابراین از ستاد ارتش خواسته شد که آهنگ سرود توسط یکی از افراد دسته موزیک ارتش



تهیه شود و همراه چند قطعه سرود از کشورهای دیگر به انجمن ارسال گردد تا ذهن گویندگان شعر بهتر به مطالب مقتضی آشنا شود.

در فاصله‌ای اندک وزارت خارجه متن سرودهای چند کشور خارجی را در اختیار انجمن ادبی گذاشت و از طرف ستاد نیز سرهنگ نصرالله خان مین باشیان (نصرالسلطان) رئیس دستجات موزیم نظام و ستوان یکم داود نجمی (که بعدها به درجه سرهنگی مفتخر شد) مأمور شدند که آهنگی را که توسط آقای داود نجمی ساخته بود در انجمن بنوازد تا منطبق بر نوای آن اشعاری سروده شود.

هنگام ساختن اشعار این سرود، ستوان نجمی با ساز قره‌نی (کلارینت) آهنگ را می‌نواخت و شعر آن ساخته می‌شد، اشعار این سرود در سه قسمت (سه بند یا پاره) است. نخست سرود شاهنشاهی است که مرحوم شیخ‌الرئیس افسر ساخته است، قسمت دوم آن سرود پرچم است که سراینده آن پارسای تویسرکانی است و قسمت سوم آن سرود ملی است که گوینده این قسمت نیز شیخ‌الرئیس افسر است.

وقتی این سرود بنظر اعلیحضرت رضاشاه کبیر رسید، مورد پسند معظم له افتاد، ولی در دو جای آن اظهار نظر فرمودند. یکی : گفته شده بود « از اجنبی جان می‌ستانیم » که فرموده بودند : « باید بگویند : از دشمنان جان می‌ستانیم » و دیگر : ساخته شده بود : « شهنش ما » که فرموده بودند : « شاهنش ما چه عیبی دارد ؟ » (۱)

بهر تقدیر پس از تصویب اعلیحضرت، نوت این سرود تهیه شد و از طریق وزارت خارجه به ترکیه ارسال گردید و به هنگام ورود اعلیحضرت همایونی به ترکیه بعنوان سرود ملی ایران نواخته شد ...

و اما در باب سازنده آهنگ این سرود یعنی آقای داود نجمی باید گفت : مدرسه موزیک نظام تا سال ۱۳۰۷ زیر نظر سالار معزز و فرزند هنرمندشان مرحوم سرهنگ نصرالله خان مین باشیان اداره میشد و در این مدت یازده نفر از این مدرسه فارغ التحصیل شدند، آنانکه هنر جوی نظامی بودند با درجه افسری به خدمت ارتش درآمدند و غیرنظامیان در فرهنگ، بعنوان معلم موسیقی استخدام شدند. داود نجمی سازنده آهنگ سرود ملی ایران جزو فارغ التحصیلان دروه اول این مدرسه است که ابتدا با درجه ستوانی بخدمت ارتش در آمد و تا درجه سرهنگی و ریاست دستجات مختلف موزیک نظام را برعهده داشته است. این توضیح را در اینجا ضرور می‌بیند که : لحن دو بیت نخستین این سرود کاملاً در درآمد دستگاه ماهور و بیت سوم در گوشه « فیلی » Feyli و مصراع آخر فرود به درآمد ماهور است.

اکنون عین این سرود و نوبت آهنگ آن نقل میشود :

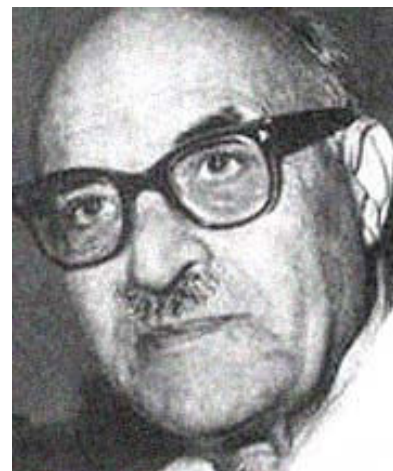
آهنگ : داوود نجمی شعر : مرحوم محمد‌هاشم افسر

پاورقی‌ها :

۱ - این قسمت با اندک اصلاحی عیناً از شمارهٔ صدم روزنامهٔ جشن شاهنشاهی نقل شده است.

## تاریخچهٔ سرود ملی در ایران (روایت سوم)

محمود خوشنام\* پس از آن که علینقی وزیر، در سال ۱۳۰۲ نخستین مدرسه موسیقی را در تهران بنیاد کرد، همه اش در این اندیشه بود که هر چه زودتر به یاری هنرآموزانی که به او پیوسته بودند و هنرجویانی که در نواختن ورزیده می شدند، «ارکستر» به وجود آورد و آهنگ هائی را که به شیوه نو آفریده است، به اجرا بگذارد. «ارکستر» شاید حتی پیش از زمانی که وزیر فکر می کرد، یعنی پس از تعطیلات نوروزی سال ۱۳۰۳ گشایش یافت ولی بدیهی است کمبودهائی داشت که بایستی برطرف می شد. از یک سو نیاز به «خواننده» خوش صدای ورزیده داشت و چون در دسترس نبود، وزیر خود جور آوازخوانی را می کشید! صدای «باریتون» نپخته ای داشت و آن را در کنسرواتوار برلین نیز پرورش داده بود. کار او ولی چیز دیگری بود. از همین روی پسر عموی خود عبدالعلی وزیر را که صدای خوشی داشت، از نوجوانی زیر آموزش گرفت. دو سه سال بعد، نیز «حسین سنجری» تار نواز گروه، صدای دل انگیز «روح انگیز» را کشف کرد. به این ترتیب، در کوتاه مدت نیاز ارکستر وزیر به صداهای سازگار زنانه و مردانه، کما بیش برآورده شد.



و اما از سوی دیگر وزیری به شاعرانی نیاز داشت که به روی آهنگ های ساخته و پرداخته او، شعر بگذارند. کمبود «شاعر» البته هیچگاه در ایران احساس نشده است. ولی او شاعری را می جست که موسیقی بشناسد و از رموز پیوند آن با شعر آگاه باشد و چون در آغاز نیافته بود، روی غزلیاتی از حافظ و سعدی و مولوی موسیقی نهاده بود. ترانه های خریدارتو، نیم شب و دلتنگ نمونه هایی برجسته از این گونه آثار وزیری به شمار می روند که بر توانائی های او در پیوند موسیقی و شعر گواهی می دهند. با این همه او می خواست در آفریدن موسیقی، استقلال عمل داشته باشد و دشواری پیوند با شعر را بر دوش شاعران بگذارد! کسانی که توانائی این کار را داشتند، به زودی پیدا شدند. اگر چه شاعری کار اصلی آنان نبود! یکی از آنان «حیدرعلی کمالی» نام داشت که چند هفته پیش به مناسبتی دیگر از او یاد کردیم (نیمروز ۸۲۰) کار اصلی او «بلورفروشی» بود که بعدها به «چای فروشی» تبدیل شد. از آن گذشته در جریان جنبش مشروطیت از آزادیخواهان تندرو به شمار می رفته. شاید همین اندیشه های انقلابی و دوستی با شاعران جوان میل شاعری را در او تقویت کرده باشد. کمالی بیشتر برای سرودها و مارش های وزیری، شعر سروده است.

\*و اما مرد دیگری که در همان سال های آغاز به کار مدرسه موسیقی پا به میدان «شعر و موسیقی» نهاد همانی بود که وزیری در خیال می پرورید، «حسین گل گلاب» بود که حدود بیست سال از مرگش می گذرد. او نیز اگر چه کار اصلی اش چیز دیگری بود، ولی در شعر و موسیقی نیز ذهن و دستی توانا داشت. فیزیک و شیمی و گیاه شناسی خوانده بود ولی موسیقی را نیز عملاً می شناخت و تار و سه تار می نواخت. پدرش میرزامهدی مصورالملک، نقاش معروف زمانه بود و با موسیقیدانان برجسته ای چون آقاحسینقلی و درویش خان دوستی داشت و همین دوستی به سود فرزندش تمام شد. حسین گل گلاب چند سالی از محضر استادان بهره گرفت و پس از بنیاد مدرسه وزیری، برای ادامه فراگیری در آن نام نوشت. روح الله خالقی، همدوره ای او می گوید: «تصور نمی شد یک مرد عالم فیزیکدان و شیمی و ریاضیدان و نبات شناس و سنگ شناس، شعر هم بگوید! استعداد فوق العاده داشت. وقتی هم شعر گفت به خوبی از عهده برآمد و «کلنل» (وزیری) مشکل پسند را مفتون خود ساخت... گل گلاب را به راستی می توان معجونی از علم و فضل و هنر دانست...» این «جنگ هنر و دانش و فضیلت» کار علمی خود را از دارالفنون آغاز کرد و پس از بنیاد دانشگاه تهران از استادان ممتاز آن به شمار می رفت. از آن گذشته سال ها عضو فرهنگستان ایران بود. کتاب های آموزشی بسیار، در رشته های مختلف علمی - برای تدریس در دبیرستان و دانشگاه - از او به جای مانده است. رساله ای نیز در «صداشناسی» از او در دست است که در سال های همکاری با وزیری، تألیف کرده است.

\*آغاز همکاری «شاعرانه» گل گلاب را با وزیری، می توان در جلد دوم «سرگذشت موسیقی ایران» تألیف روح الله خالقی،

خواند. گل گلاب روزی شعری در توصیف تار نوازی وزیری سروده و آن را طی نامه ای به دست او رسانده است:

«با پنجه های چون باز / گیری تو پرده ساز / با سازخوانی آواز / از دل برون کنی راز / مضرابکی به سیمی / چون لرزش نسیمی /  
کی با چوتو ندیمی / دارم ز دهر بیمی...»

شعر آن چنان به دل وزیری نشست و بلادرنگ آهنگی بر آن نهاده و نامش را گذاشته است «عاشق ساز». چیزی نگذشته که «مراسله شماره ۲» نیز به دست وزیری رسیده. این بار حاوی شعری در ستایش خود او. وزیری این یکی را بیشتر پسندیده - طبعاً هم به دلیل ستایشی که از او به عمل آمده! - و هم به این دلیل که دو وزن در سرودن آن به کار رفته بوده و برای پیوند با موسیقی مناسب تر تلقی می شده است. وزیری باز آهنگی بر آن نهاده و به عنوان «دوست» آن را به گل گلاب که حالا دیگر نه تنها شاگرد که همکار او نیز به شمار می آمده، تقدیم کرده است. خالقی می گوید تازگی این ترانه در آن بود که یک «دو صدائی» واقعی شده بود که دو خواننده همزمان، دو نغمه مختلف را می خواندند. این آهنگ که چند سال بعد به وسیله «کلنل و روح انگیز» خوانده شده و در صفحه ضبط شده از کارهای زیبای وزیری و گل گلاب است که آزمایش و تجربه اولیه، پیوند دوستی و همکاری را میان این دو محکم و استوار ساخته است. اگر چه در دو ترانه نخست، «عاشق ساز» و «دوست» چون گذشته موسیقی بر شعر نهاده شده ولی دانش شعری و موسیقائی گل گلاب سبب شده که پس از آن شعر بر روی آهنگ بنشیند. «گل گلاب چون به موسیقی وارد بود و نت هم می دانست، نت آهنگ هائی را که کلنل می ساخت، می گرفت و کلمات را (بر روی آهنگ) چنان به جا و صحیح به نظم (در) می آورد که مختصر ایرادی... نداشت.»

-همین پیوند درست و بی دردسر نتیجه روانی دیگری هم پدید آورده: آنقدر «کلام، شیوا، الفاظ ساده، روان و بی تکلف و خوش آهنگ بود که مشوق وزیری (و دیگران) در آهنگسازی می شد.» وزیری از آن پس «تمام آهنگ هائی را که می ساخت برای سرودن شعر به گل گلاب می داد.»

-گل گلاب، «شعرهائی را که براساس اوزان عروضی ساخته می شد برای موسیقی ایرانی» مناسب نمی دانست و از این بابت با وزیری هم رأی بود: شعر عروضی دست و پای آهنگساز را می بندد و در پیوند با موسیقی یا باید در نغمه ها دست کاری کرد و

یا «الفاظ آن را کم و زیاد کرد». از همین جاست که شیوه «شعر بر موسیقی» بر روش «موسیقی بر شعر» برتری پیدا می کند. شرط اصلی البته همانی است که گل گلاب حائز آن بود: آشنائی با موسیقی و نت خوانی.

-گفتنی است که یکی از شاگردان دارالفنونی «گل گلاب» نیز، به پیروی از استاد، به این راه روی آورد و چند شعر بر آهنگ ها و سرودهای وزیری نهاد. او بعدها که در سلک بزرگان فرهنگی درآمد، از این کار کناره گرفت. ولی سه سروده زیبای او، «دل زار»، «کنار گلزار» و «ای وطن» که با موسیقی وزیری پیوند خورده و «روح انگیز» آنها را خوانده، نشان از «طبع سلیم و ذوق پر مایه او دارد. شاید کمتر کسی بداند که «سید محمد محیط طباطبائی» سراینده این قطعات بوده است.

-حسین گل گلاب علاوه بر سرایش ترانه و سرود، در کار ترجمه نیز دستی توانا داشت. در میان ترجمه های او دو برگردان منظوم نیز به چشم می خورد که تا به حال کسی از آنها نگفته است: «اپرای کارمن» و «اپرای فاوست».

## «ای ایران»!

\*در میان سروده های بزمی و رزمی «حسین گل گلاب»، هیچیک ولی چون متن سرود ای ایران فراگیر و ماندگار نشده است. متن برانگیزاننده ای که با موسیقی درخشان «روح الله خالقی» پیوند خورده و پس از شصت سال که از آفرینش آن می گذرد، ذره ای از تأثیر و نفوذ خود را از دست نهاده و می شود گفت با توجه به حوادثی که در این سال های دراز در جامعه ایران پیش آمده، تأثیری افزون تر پیدا کرده است.

در این شصت سال، سرودهای بسیار ساخته و پرداخته شده ولی «ای ایران» همه آنها را پس زده و آنچنان صدرنشین شده که با وجود مخالفت های گاه به گاه حکومت ها، عملاً به سرود فراگیر ملی تبدیل شده است.

-گل گلاب خود انگیزه سرودن «ای ایران» را مشاهده منظره ای در خیابان می داند که رگ و پی او را تکان داده است. **در**

**سال ۱۳۲۳ زمان اشغال ایران از سوی متفقین از خیابان هدایت در تهران عبور می کرده که دیده یک**

**سرباز آمریکائی مشغول کتک زدن یک بقال ایرانی است.** -روایت دیگری از زبان گل گلاب از **مشاهده**

**بدرفتاری سربازان آمریکائی با زنان و دختران در خیابان می گوید** - قضیه هرگونه که بوده، آرامش درونی گل

گلاب را به هم ریخته و او دقایقی بعد در دفتر انجمن موسیقی ملی - در همان خیابان هدایت - به دیدار خالقی رفته و ماجرا را بازگفته و او را نیز متأثر ساخته است. نتیجه این تأثیر و تأثر این بوده که باید با سرود به جنگ دشمن رفت. دست کم با این کار

می توانسته اند مردم صبور سر به راه و خاموش را برانگیزانند. چنین نیز شده است. گل گلاب می گوید این سرود از همان نخستین اجرا «در تقویت روحیه ایرانیان در آن دوران تأثرانگیز» بسیار کارگر افتاده است.

\*نخستین اجرا، در ۲۷مهرماه، ۱۳۲۳ در نخستین کنسرت ارکستر انجمن موسیقی ملی پیش آمده که در سالن سینما تهران، در خیابان استانبول برای دو شب متوالی برگزار شده است. در این کنسرت پس از سخنرانی علینقی وزیری، او و حبیب سمعی (تار و سنتور) تکنوازی کرده اند. بعد عبدالعلی وزیری ترانه «آه سحر» را با ارکستر خوانده و بعد آشورپور و معتمد وزیری ترانه های گیلکی و کردی خوانده اند و سرانجام نوبت به اجرای سرودی رسیده که اینک به سرود ماندگار ایرانیان تبدیل شده است: «ای ایران». سرود آنچنان تأثیری از خود بر جای نهاده که به گفته خالقی، «وزیر فرهنگ، هیئت نوازندگان را به مرکز پخش صدا فرستاده تا صفحه ای از سرود ضبط و هر روزه از رادیو تهران پخش شود.»

\*با نگاهی ژرف تر به موسیقی و متن «سرود»، بهتر می توان به علل فراگیری یکتای آن دست یافت. - «ای ایران»، در آواز «دشتی» شکل گرفته که برآمده از دستگاه «شور» است که «مادر دستگاه» به شمار می آید. نه تنها چهار آواز اصلی ردیفی از دل آن بیرون آمده اند، دستگاه های بزرگ دیگر نیز هر کدام به شکلی راهی ارتباطی به آن دارند. دشتی برآمده از شور را غالباً مایه ای غم انگیز به شمار می آورند. خالقی ولی با سرود ای ایران، این نظریه را باطل می کند و نشان می دهد که همه چیز به زاویه دید و شیوه عمل آهنگساز مربوط می شود. آنچه دشتی خالقی را به سرود حماسه تبدیل می کند، گزینش ریتم از یک سو و خط سیر ملودی از دیگر سوست. از اینها گذشته باید از «ساز آرائی» خالقی یاد کرد که از امکانات موجود شصت سال پیش بیشترین بهره را برای تأثیرگذارتر ساختن سرود گرفته است. تنظیم های بعدی سرود که به دفعات صورت گرفته، به سبب بهره گیری از امکانات فنی تازه تر - چه در ساز آرائی و چه در ضبط و پخش - جلوه و جلای بیشتری پیدا کرده است.

\*متن سرود نیز چون موسیقی آن یکتاست. ویژگی هائی دارد که سرودهای دیگر فاقد آنند:

اول آن که برای نخستین بار «ستایش های شخصی» از میان بر خاسته است. در سرزمین های استبدادی، سرودها، معمولاً برای خودکامگان ساخته می شوند. نه تنها سرودها، که گاه حتی ترانه های بزمی نیز به شکلی غم انگیز به خدمت آنان در می آیند. «ای ایران» ولی چنین نیست. ستایشی اگر هست در برابر سرزمینی است که «خاک کوهش بهتر از زر است!» سرزمینی که «مهرش پیشه ماست» و روز و شب در اندیشه آنیم. **ای ایران سرودی ملی و همگانی** است.

همین ویژگی نادر، سرود را دو سه باری با «سانسور»های حکومتی روبرو ساخته است. گل گلاب خود گفته است که گویا در گوش شاه زمزمه کرده بوده اند که در آن نامی از او به میان نیامده است. از آن پس تا مدتی پخش سرود معلق مانده تا در یک شرفیابی رسمی دانشگاهیان، شاه موضوع را با سراینده اش در میان گذارد. پاسخ زیرکانه گل گلاب جالب است: «وقتی در سرود از ایران صحبت می کنیم شامل حال «شاه» هم می شود که یکی از افراد همین سرزمین است!». به گفته گل گلاب این حرف در دل شاه نشست و پخش سرود از سر گرفته شده است.

در سال های اخیر جاذبه سرود آنچنان بالا گرفته که دیگر در هر نشست و اجلاس و سمینار و کنسرتی، سرود ای ایران را همراه خود دارد.

\*متن سرود، ویژگی دیگری نیز دارد که آن را برجسته می سازد و ما غالباً از آن غافل مانده ایم: سراسر هر سه بند سرود، سرشار از واژه های خوش تراش فارسی است. زبان پاکیزه ای که هیچ واژه بیگانه در آن راه پیدا نکرده است. با این همه هیچ واژه ای نیز در آن مهجور و ناشناخته نیست و دریافت متن را دشوار نمی سازد. گل گلاب با توفیق در این پاکیزه نویسی، نشان داده که زبان موجود فارسی بدون یاری واژه های بیگانه نیز توانائی کامل بیانی دارد.

-نام حسین گل گلاب و روح الله خالقی، همراه با سرود بزرگ شان در تاریخ موسیقی ایران جاودانه خواهد ماند.\*

ترانه های «دیگر»

\*«دیسک» تازه ای به دستمان رسیده است از «بهرخ حسین بابائی» که در آن با همراهی پیانوی «کوروش زنجانی» گزیده ای از ترانه های قدیمی «روشنفکرانه» را بازخوانی کرده است. «بهرخ» را در سال های اخیر بیشتر رو- و یا پشت صحنه تئاتر دیده ایم. بازی گرم تأثیرگذاری دارد. بخش بزرگی از مسئولیت برگزاری جشنواره تئاتر ایرانی در آلمان نیز برعهده اوست. با این همه گاه به گاه «صدا»ی او را نیز در محافل دوستانه و اخیراً در یکی دو کنسرت شنیده بودیم و فکر می کردیم اگر جدی تر روی «خواندن» کار کند، توفیق بیشتری پیدا خواهد کرد. به نظر می رسد که خود او نیز به این نکته پی برده و جدی تر به تمرین و پرورش صدا پرداخته است. بهرخ در تهران مدتی زیر نظر «شهرام ناظری» با موسیقی ایران آشنا شده و بعد در مدرسه موسیقی شهر بن در آلمان به ادامه فراگیری های عمومی خود در موسیقی پرداخته است.

«کوروش زنجانی»، هم تحصیلات موسیقی خود را در تهران آغاز کرده و در «دوسلدورف»- در آلمان ادامه داده است. او در حال حاضر در همین شهر به نوازندگی، آهنگسازی و تدریس موسیقی مشغول است.

-اما آنچه که در نخستین دیسک «بهرخ و کورش»- که نام گروه دو نفری خود را «دوئوی شبانه» نهاده اند- آمده، اگر چه از ترانه های فراگیر همگانی نیست، ولی از آنهایی است، که همیشه اجرایشان دل روشنفکران را مالش می دهد! ترانه هائی است که در طی زمان بر روی شعرهای معترضان شاعران نو شکل گرفته و چون دردهای مشترک روشنفکرانه پایانی به خود نمی بیند، همیشه به دل شان می نشیند!

-در دیسک تازه ترانه هائی آمده در پیوند با شعرهایی از هـ.ا. سایه، فروغ فرخزاد، یدالله رویائی، سعید سلطانیپور و احمد شاملو. «عاشقانه» فروغ همانی است که در سال های گذشته «محمد نوری» خوانده است. (با آهنگی از محمد سریر). فروغ در تصویر عشق بیداد می کند:

-«عشق تا در سینه ام بیدار شد / از طلب پا تا سرم ایثار شد

ای مرا با شور و شعر آمیخته / این همه آتش به شعرم ریخته...»

شعری که از احمد شاملو به قالب ترانه درآمد، همانی است که در دو دهه سی و چهل، درد مشترک روشنفکران را فریاد میکرد: قصه نیستم که بگوئی / نغمه نیستم که بخوانی / صدا نیستم که بشنوی / یا چیزی که ببینی / تا چیزی چنانکه بدانی / من درد مشترکم / مرا فریاد کن!...

از «سایه»، شعر از یاد رفته و قدیمی «صلح» انتخاب شده و از رویائی، شعر «فانوس» که در قالبی سه ضربی جای گرفته است. -در دیسک «بهرخ و کورش» (دوئوی شبانه) چند ترانه بومی ایران و یکی دو ترانه بومی از افغانستان و آذربایجان گنجانده شده است. ترانه ترکی «یاشا ماک» (زندگی) متن برانگیزاننده ای دارد که برگردان کوتاه شده آزادی از آن را می آوریم:

**از بستر خود برخیز / مثل چشمه ای فوران کن /**

**چون عقابی در هوا پرواز کن / زنجیرها را از پای خود بردار /**

**آدمی همانی را برمی دارد، که می کارد! / زندگی سخت به ما آموخته است که عشق بورزیم /**

**برخیز مثل چشمه ای از بستر / و زنجیرها را از پای خود بردار.... /**



# متن کامل سرود:

نام اثر: ای ایران

خواننده: استاد بنان

آهنگساز: استاد روح الله خالقی

شاعر: حسین گل گلاب

سال آفرینش: ۱۳۲۳

## چو ایران نباشد تن من مباد



حسین گل گلاب

ای ایران ای مرز پر گهر  
ای خاکت سرچشمه هنر  
دور از تو اندیشه بدان  
پاینده مانی تو جاودان  
ای دشمن ار تو سنگ خارهای من آهنم  
جان من فدای خاک پاک میهنم  
مهر تو چون شد پیشه‌ام  
دور از تو نیست اندیشه‌ام  
در راه تو کی ارزشی دارد این جان ما  
پاینده باد خاک ایران ما  
سنگ کوهت در و گوهر است  
خاک دشتت بهتر از زر است  
مهتر از دل کی برون کنم  
بر گو بی مهر تو چون کنم  
تا گردش جهان و دور آسمان بپاست  
نور ایزدی همیشه رهنمای ماست  
مهر تو چون شد پیشه‌ام  
دور از تو نیست اندیشه‌ام  
در راه تو کی ارزشی دارد این جان ما  
پاینده باد خاک ایران ما